نشریهٔ مکتب احیاء، ۳(۹)، ۶۴-۷۵/ زمستان ۱۴۰۴
10.22034/3.9.64

مقالهٔ پژوهشی

بازاندیشی توسعهٔ شهری در بافت‌های زیارتی با تأکید بر رویکرد مکان‌محور

تحلیل تحولات ساختار فضایی پیرامون حرم حضرت معصومه (س) در قم*

وحید رفیعی دهاقانی[1]**
سید امیر منصوری[1]
محمد آتشین‌بار[2]
۱. گروه معماری منظر، دانشکدهٔ معماری، دانشکدگان هنرهای زیبا، دانشگاه تهران، ایران
۲. گروه مهندسی علوم باغبانی و فضای سبز، دانشکدهٔ کشاورزی، دانشکدگان کشاورزی و منابع طبیعی، دانشگاه تهران، ایران

اطلاعات مقاله
تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۱۰/۱۵
تاریخ بازنگری: ۱۴۰۴/۱۱/۰۱
تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۶/۱۷
تاریخ انتشار: ۱۴۰۴/۱۲/۰۱

واژگان کلیدی
توسعه شهری، توسعه مکان‌محور، شهرهای زیارتی، هویت مکانی، قم.

چکیده

تحولات توسعه شهری در پیرامون اماکن مقدس، فراتر از مداخلات کالبدی، بر ساختار فضایی، هویت اجتماعی و نظام اقتصادی شهر اثرگذار است. شهر قم به‌عنوان یکی از کانون‌های مذهبی ایران، طی دهه‌های اخیر شاهد مداخلات گسترده در محدودهٔ پیرامونی حرم حضرت معصومه(س) بوده است؛ مداخلاتی که عمدتاً با هدف ارتقای ظرفیت زیارتی و ساماندهی خدمات انجام شده، اما پیامدهای چندلایه‌ای بر ساختار فضایی و تجربهٔ زیستهٔ ساکنان برجای گذاشته است. مسئلهٔ اصلی پژوهش حاضر، تبیین چگونگی تأثیر فرایند توسعه شهر قم بر ساختار فضایی پیرامون حرم در چارچوب رویکرد توسعهٔ مکان‌محور است. پژوهش با رویکردی کیفی و تفسیری و با اتکا بر تحلیل اسناد تاریخی و معاصر، نقشه‌ها، طرح‌های مصوب و مطالعات شهری انجام شده است. چارچوب نظری تحقیق بر سه مؤلفهٔ اصلی توسعهٔ مکان‌محور شامل بعد اجتماعی- فرهنگی، کالبدی- فضایی و اقتصادی- عملکردی استوار است. تحلیل تحولات در سه مرحله شامل بازسازی روند تاریخی، تطبیق با شاخص‌های نظری و تبیین الگوی غالب مداخله انجام گرفت. یافته‌ها نشان می‌دهد که جهت‌گیری غالب توسعه در محدودهٔ مورد مطالعه، مبتنی‌بر ارتقای ظرفیت کالبدی و خدمات زیارتی بوده و در نتیجه آن، تعادل میان ابعاد اجتماعی، فضایی و اقتصادی دچار اختلال شده است. تغییر ترکیب جمعیتی، تضعیف شبکه‌های اجتماعی محلی، جایگزینی ساختار ریزدانه با بافت درشت‌مقیاس و گذار از اقتصاد محله‌محور به الگوی سرمایه‌محور از مهم‌ترین پیامدهای این روند است. نتایج پژوهش تأکید می‌کند که تداوم مداخلات بدون بازتنظیم بر مبنای اصول توسعهٔ مکان‌محور، می‌تواند به تضعیف هویت تاریخی و کیفیت تجربهٔ مکان منجر شود. بر این اساس، تقویت مشارکت ساکنان، حمایت از اقتصاد درون‌زا و توجه به مقیاس انسانی در طراحی فضایی، به‌عنوان الزامات بازآرایی سیاست‌های توسعه در بافت‌های مذهبی- تاریخی پیشنهاد می‌شود.

* این مقاله برگرفته از پایان‌نامهٔ کارشناسی ارشد «وحید رفیعی دهاقانی» با عنوان «طراحی محور ارم- طالقانی با رویکرد توسعهٔ مکان محور» است که به راهنمایی دکتر «سیدامیر منصوری» و دکتر «محمد آتشین‌بار» در سال ۱۴۰۴ در دانشکدهٔ معماری، دانشکدگان هنرهای زیبا، دانشگاه تهران در حال انجام است.

** نویسندهٔ مسئول: ۰۹۱۳۴۲۴۹۱۸۹، Vahid.rafiei@ut.ac.ir

This is an open access article disributed under the terms and conditions of the Creative Commons Attribution License (http://creativecommons.org/licenses/by/4.0/)

[Downloaded from jors-sj.com on 2026-10-09]
[DOI: 10.22034/3.9.64]

مقدمه و بیان مسئله

مفهوم توسعه‌شهری در سیر تاریخی خود، دستخوش تحولات نظری و اجرایی متعددی شده است. از دهۀ ۱۹۶۰ میلادی به بعد، گسترش افقی شهرها به یکی از مسائل بنیادین در روند رشد مادرشهرها بدل شد؛ پدیده‌ای که نه‌تنها در آمریکای شمالی، اروپای غربی و ژاپن، بلکه به‌تدریج در کلان‌شهرهای کشورهای در حال توسعه نیز ظهور یافت (Zhao, 2011, 96). این الگوی توسعه، که غالباً فاقد چارچوبی جامع و هماهنگ با ظرفیت‌های زیربنایی، زیست‌محیطی و اجتماعی است، به شکل‌گیری سکونتگاه‌های پراکنده، افزایش مصرف زمین، کاهش کارایی خدمات شهری، تضعیف انسجام اجتماعی و رشد هزینه‌های مدیریت شهری انجامیده است. پیامدهای این روند، صرفاً کالبدی نبوده، بلکه با بازآرایی توزیع جمعیت و دگرگونی ساختار فضایی شهرها، الگوهای توسعه‌شهری را نیز متحول ساخته است. در ایران، تا پیش از ورود مدرنیته، توسعۀ شهری عمدتاً مبتنی بر الگوهای درون‌زا و سازگار با اقلیم، فرهنگ و ساختار اجتماعی شکل می‌گرفت. با این حال، پس از انقلاب مشروطه، به‌ویژه اوایل دهۀ ۱۳۰۰ شمسی، گسستی بنیادین در شیوه‌های شهرسازی پدید آمد و الگوهای نوگرایانه، عمدتاً اقتباس شده از غرب، جایگزین ساختارهای تاریخی و ارگانیک شهرها شدند (حبیبی و همکاران، ۱۳۹۰، ۱۶؛ Hosseini et al., 2020, 253-254). این تحولات در پی رشد صنعت و فناوری در ابتدای قرن بیستم شتاب گرفت و توسعۀ کالبدی شهرها پیش از پیش تحت تأثیر عوامل انسانی و تکنولوژیک و فراتر از مقتضیات طبیعی و تاریخی خورد (Ghdami & Yousefiyan, 2015, 63). در چنین بستری، هدایت روند توسعه و پیشگیری از گسترش شتاب‌زده و بی‌برنامه شهری، به یکی از دغدغه‌های محوری نظام‌های برنامه‌ریزی شهری تبدیل شده است. چرا که توسعه لجام گسیخته، افزون بر تهدید منابع طبیعی و ظرفیت‌های زیست‌پذیری، هویت کالبدی و شخصیت تاریخی بافت‌های کهن را نیز با مخاطره جدی مواجه می‌سازد (Thaitakoo, 2006, 32; Habson, 2023, 11).

شهر قم، نیز از این تحولات مستثنی نبوده است. رشد جمعیتی و کالبدی این شهر تا سال ۱۹۲۵ (پایان دورۀ قاجار) روندی کند داشت؛ اما در دورۀ پهلوی به‌ویژه پس از انقلاب اسلامی ۱۹۷۹، قم تحولات چشمگیری را در وسعت و سازمان فضایی خود تجربه کرد. احداث خیابان‌های شعاعی نظیر آذر و چهار مردان و ایجاد محورهایی همچون عماریاسر، بخشی از این مداخلات ساختاری بوده‌اند (Venerandi et al., 2021, 864-865). در کانون این تحولات، محدودۀ پیرامونی حرم حضرت معصومه (س) قرار دارد، بافتی تاریخی- مذهبی که در گذشته پیوندی ارگانیک میان فضای زیارتی، حیات روزمرۀ ساکنان و ساختار سنتی شهر برقرار می‌کرد. با این حال، اجرای طرح‌های نوسازی، تعریض معابر، تراکم‌زدایی، توسعۀ کاربری‌های تجاری و گردشگری و جایگزینی بافت‌های قدیمی با ساخت‌وسازهای جدید، این انسجام تاریخی را دستخوش دگرگونی‌های بنیادین کرده است. اگرچه این مداخلات عمدتاً با هدف ارتقای زیارت‌پذیری، بهبود زیرساخت‌ها و ساماندهی کالبدی صورت گرفته‌اند، شواهد حاکی از آن است که در عمل، به بروز گسست‌های فضایی و عملکردی، کاهش خوانایی محیط، تضعیف پیوستگی ساختاری و تغییر در تجربۀ زیستۀ ساکنان و زائران انجامیده‌اند. آنچه در این میان کمتر توجه شده است، تحلیل نظام‌مند پیامدهای این فرایند توسعه بر پیوستگی فضایی، هویت کالبدی و نظم تاریخی این محدوده است. افزون بر این، غلبه رویکردهای متمرکز و بالا به پایین در برنامه‌ریزی شهری و تقویت نگاه کالایی به فضا، ضرورت بازاندیشی در الگوهای مداخله را دوچندان می‌سازد. بر این اساس، پژوهش حاضر با تمرکز بر بافت پیرامونی حرم حضرت معصومه (س)، و با اتکا بر رویکرد توسعه مکان‌محور، در پی آن است که تأثیر فرایندهای توسعه شهری بر ساختار فضایی- منظرین این محدوده را واکاوی کند. این رویکرد با تلفیق ابعاد کالبدی، اجتماعی و فرهنگی توسعه، امکان فهم عمیق‌تری از پیامدهای مداخلات اخیر را فراهم می‌آورد و می‌تواند مبنایی برای بازتعریف سیاست‌های برنامه‌ریزی پایدار در بافت‌های مذهبی-تاریخی باشد.

سؤال پژوهش

فرایند توسعه شهری قم چگونه بر ساختار فضایی و تجربۀ منظرین پیرامون حرم مطهر تأثیر گذاشته است؟

پیشینۀ پژوهش

توسعۀ شهرهای مذهبی و بافت شهری، نتایج مختلفی به همراه داشته است. این نتایج را می‌توان در جنبه‌های مختلفی از جمله گردشگری مذهبی، تغییرات در ساختار شهری و تأثیرات اجتماعی و فرهنگی بررسی کرد. در مطالعات اخیر در زمینۀ توسعۀ شهرهای مذهبی و تأثیرات آن بر بافت پیرامونی، نشان می‌دهد که عوامل مختلفی در شکل‌گیری این فضاها نقش دارند. به‌طور خاص، عماد و همکاران نشان دادند که مفهوم سلسله مراتب، جهت‌گیری، گذرگاه‌ها و نظم هندسی بیشترین تأثیر را در ایجاد حس معنویت در بافت پیرامون فضاهای مذهبی دارد (Emad et al., 2022). در ارتباط با توسعۀ گردشگری مذهبی، شهرهای مذهبی به دلیل وجود اماکن مقدس و زیارتگاه‌ها همواره مقصد گردشگری مذهبی بوده‌اند. توسعۀ این شهرها می‌تواند منجر به افزایش تعداد زائران و گردشگران شود. با این حال، این افزایش نیازمند برنامه‌ریزی دقیق برای مدیریت ترافیک، تأمین امکانات اقامتی و حفظ اصالت فرهنگی است (Yin & Xu, 2014; Al-Daini et al., 2020). به‌طور خاص، توسعۀ گردشگری مذهبی می‌تواند اقتصاد محلی را تقویت و زمینه را برای رشد پایدار فراهم کند. تغییرات ساختاری و کالبدی شهری یکی دیگر از نتایج توسعه شهرهای مذهبی است. این تغییرات می‌تواند تأثیرات عمده‌ای در فرم و بافت شهرهای مذهبی به‌وجود آورد. ساخت‌وسازهای جدید، توسعۀ زیرساخت‌ها و تغییر کاربری اراضی از جمله این تغییرات هستند. در برخی موارد، این تغییرات منجر به از بین رفتن بافت تاریخی و سنتی شهر می‌شود. نوسازی و مدرن‌سازی ممکن است بافت‌های قدیمی را تخریب کرده و ساختارهای جدیدی جایگزین آنها شود که با هویت مذهبی شهر سازگاری ندارد (Zhang & Wei, 2017; Alfasi & Ganan, 2015). در واقع، بافت‌های تاریخی با کالبد و هویت میراثی خود نقش مهمی در جذب گردشگران فرهنگی دارند. به‌عنوان مثال، بافت قدیم شیراز

[Downloaded from jors-sj.com on 2026-10-09]
[DOI: 10.22034/3.9.6

که از دورهٔ پهلوی اول تحت نوسازی قرار گرفت، نمونه‌ای از تغییرات بنیادین در ساختار شهرهای سنتی است که باعث مهاجرت ساکنان و تغییرات جمعیتی در بافت شهر شده است. این تغییرات، تأثیرات مستقیمی بر میراث فرهنگی ناملموس داشته و سبب شده است که بافت تاریخی، به جز بازار، بیشتر به‌مثابهٔ موزه‌ای از میراث ملموس باقی بماند تا بازنمایی هویت فرهنگی زنده شهر (Esmaeeldokht, 2021). تأثیرات اجتماعی- فرهنگی توسعهٔ شهرهای مذهبی نیز بر ساختارهای اجتماعی و فرهنگی این شهرها تأثیرات عمیقی دارد. افزایش جمعیت، ورود فرهنگ‌های جدید و تغییر در سبک زندگی از جمله این تأثیرات هستند. از یک سو، این تغییرات می‌توانند منجر به تبادل فرهنگی و افزایش تعاملات اجتماعی شوند، اما از سوی دیگر، ممکن است باعث ایجاد تنش‌های اجتماعی، از بین رفتن ارزش‌های سنتی و تغییر در هویت فرهنگی شهر شوند (Yin & Jia, 2024; Kubbah & Hankawi, 2024; Mandic & Delic, 2024). در این راستا، برنامه‌ریزی و مدیریت شهری برای توسعهٔ بهینهٔ شهرهای مذهبی ضروری است. این برنامه‌ریزی باید شامل توجه به نیازهای زائران، ارتقاء کیفیت زندگی ساکنان، حفاظت از محیط زیست و حفظ بافت تاریخی یکپارچه باشد. استفاده از الگوهای سنتی شهرسازی اسلامی می‌تواند در طراحی فضاهای شهری و معماری ساختمان‌ها مؤثر واقع شود (Al-Daini et al., 2020; Ben-Hamouche, 2009).

پژوهش‌های پیشین در حوزهٔ توسعه شهرهای مذهبی عمدتاً مبتنی‌بر رویکردهای کمی، توصیفی یا برنامه‌ریزی استراتژیک بوده‌اند که بیشتر به تحلیل اثرات گذرا و کلی توسعه گردشگری و نوسازی کالبدی پرداخته‌اند. این مطالعات، به‌ویژه در زمینهٔ بازنمایی عمیق ساختار فضایی، اجتماعی و فرهنگی محدوده‌های تاریخی و مذهبی، اغلب با محدودیت‌هایی مواجه بوده‌اند. همچنین نقش مشارکت فعال ذی‌نفعان در این مطالعات کمتر توجه شده است. در مقابل، پژوهش حاضر از رویکرد کیفی-تفسیرگرایانه و تحلیل بافتاری بهره می‌برد که امکان تحلیل چندوجهی، عمیق و نظام‌مند از ساختار فضایی-کالبدی و تعاملات اجتماعی پیرامون حرم حضرت معصومه (س) را فراهم می‌آورد. این تحقیق توسعه را در بستر توسعهٔ مکان‌محور مطالعه می‌کند؛ رویکردی که بر ویژگی‌های بومی، ظرفیت‌ها و نیازهای ویژه مکان تأکید دارد و با مشارکت گستردهٔ ذی‌نفعان، راهکارهایی برای توسعهٔ پایدار و حفظ هویت فرهنگی ارائه می‌دهد. بنابراین، رویکرد این تحقیق نسبت به مطالعات پیشین جامع‌تر، بومی‌تر و مشارکتی‌تر است و از تحلیل‌های سطحی و کلی فاصله گرفته است.

روش پژوهش

این پژوهش با رویکردی کیفی و با ماهیت تفسیرگرایانه انجام شده است. با توجه به آنکه تحولات توسعه شهری در بافت‌های مذهبی-تاریخی حاصل برهم‌کنش ابعاد فضایی، اجتماعی و اقتصادی است، تحلیل آن نیازمند رویکردی زمینه‌مند و نظریه‌محور است. روش پژوهش مبتنی‌بر تحلیل کیفی اسنادی (Qualitative Document Analysis) است. داده‌های مورد استفاده شامل طرح‌های مصوب توسعه شهری پیرامون حرم مطهر، نقشه‌های تاریخی و معاصر شهر قم، تصاویر هوایی در دوره‌های زمانی مختلف، گزارش‌های مطالعات شهری و منابع علمی مرتبط بوده است. این اسناد با هدف بازسازی روند تحولات ساختاری و شناسایی جهت‌گیری مداخلات توسعه‌ای گردآوری شدند. چارچوب تحلیلی پژوهش بر مبنای نظریهٔ توسعهٔ مکان‌محور سامان یافته و در قالب سه مؤلفهٔ اصلی عملیاتی شده است.

-بعداجتماعی-فرهنگی

-بعدکالبدی-فضایی

-بعدعملکردی-اقتصادی

در این پژوهش، شاخص‌های هر مؤلفه از ادبیات نظری استخراج و به‌عنوان «لنز تحلیلی» برای خوانش اسناد به‌کار گرفته شدند. بدین معنا که تحولات کالبدی، تغییرات کاربری و جابه‌جایی‌های جمعیتی نه به‌صورت خام، بلکه در نسبت با این سه بعد مورد تفسیر قرار گرفتند. فرایند تحلیل در سه مرحله انجام شد.

– **مرحلهٔ نخست:** بازسازی تاریخی- فضایی تحولات محدوده از دههٔ ۱۳۳۰ تاکنون براساس نقشه‌ها و تصاویر هوایی؛

–**مرحلهٔ دوم:** تطبیق تغییرات مشاهده‌شده با شاخص‌های سه‌گانه توسعهٔ مکان‌محور به‌منظور ارزیابی میزان توازن میان ابعاد مختلف؛

– **مرحلهٔ سوم:** تبیین جهت‌گیری غالب توسعه و شناسایی الگوی مداخله مسلط.

تحلیل ذی‌نفعان نیز برپایهٔ بررسی ساختار نهادی طرح‌ها، الگوی تملک اراضی و نحوهٔ اجرای پروژه‌های توسعه‌ای انجام شد. در این بخش، جایگاه بازیگران اصلی در چارچوب مفهومی «قدرت-منفعت» به‌صورت تحلیلی و براساس شواهد مستند تعیین شد. این تحلیل مبتنی‌بر داده‌های نهادی بوده و متکی بر پیمایش یا مصاحبه میدانی نبوده است. به‌منظور افزایش اعتبار یافته‌ها، از تطبیق متقاطع منابع استفاده شد؛ به این معنا که نتایج تحلیل نقشه‌ها با اسناد رسمی و مطالعات پیشین مقایسه شد تا از انسجام تفسیری اطمینان حاصل شود. در مجموع، این روش امکان تحلیل تحولات محدودهٔ پیرامون حرم را به‌مثابهٔ فرایندی چندبعدی و نظریه‌محور فراهم می‌سازد، بدون آنکه ادعای تحلیل آماری یا کدگذاری کمّی داشته باشد.

مبانی نظری

توسعه به‌عنوان یک فرایند چندوجهی همواره محور توجه سیاست‌گذاران، برنامه‌ریزان و پژوهشگران بوده است. در دوران مدرن، رویکردهای توسعه از تمرکز صرف بر رشد اقتصادی به سمت ابعاد اجتماعی، فرهنگی و زیست‌محیطی گسترش یافته‌اند. این تغییر منظر، مفاهیمی چون توسعهٔ پایدار، توسعهٔ انسانی و توسعهٔ منطقه‌ای را شکل داده است. در ادبیات فارسی برنامه‌ریزی شهری، توسعه به‌عنوان فرایندی فراتر از اقتصادی و ناظر بر تحول ساختارهای اجتماعی، فضایی و نهادی تعریف شده است. محمدرضا حبیبی توسعهٔ شهری را فرایندی می‌داند که در آن ابعاد کالبدی، اقتصادی و اجتماعی به‌صورت هم‌زمان و در چارچوب عدالت فضایی سامان می‌یابند (حبیبی، ۱۳۸۸). از این منظر، توسعه زمانی معنا می‌یابد که بتواند کیفیت زندگی شهری را ارتقا داده و به توزیع متعادل

[Downloaded from jors-sj.com on 2026-10-09]

[DOI: 10.22034/3.9.64]

خدمات و فرصت‌ها در سطح شهر بینجامد. همچنین زیاری با تأکید بر پیوند میان توسعه و برنامه‌ریزی منطقه‌ای، توسعه را فرایندی می‌داند که در آن ظرفیت‌های درون‌زا، ساختارهای اقتصادی-اجتماعی و ویژگی‌های محیطی هر منطقه باید مبنای سیاست‌گذاری قرار گیرد (زیاری، ۱۳۹۰). این رویکرد، توسعه را پدیده‌ای زمینه‌مند و وابسته به بستر مکانی تلقی می‌کند.

توسعه مکان‌محور رویکردی چندبعدی و مبتنی‌بر ویژگی‌های خاص هر مکان است که با ترکیب ظرفیت‌های کالبدی، اقتصادی، اجتماعی-فرهنگی، زیست‌محیطی و نهادی، به بهبود پایدار فضاهای شهری و منطقه‌ای را هدف قرار می‌دهد. در این رویکرد، توسعهٔ شهری بر ویژگی‌ها، نیازها و قابلیت‌های منحصر به فرد هر مکان تأکید دارد و به جای سیاست‌های کلی و یکسان، به مؤلفه‌های بومی، تاریخی، فرهنگی و اجتماعی توجه می‌کند. براساس مبانی نظری توسعهٔ مکان‌محور، جامعه محلی نقش محوری در فرایند توسعه دارد و این فرایند باید با مشارکت فعال آنان، رعایت هویت مکانی و اصول پایداری محیطی، اقتصادی و اجتماعی انجام شود. بافت شهری، به‌عنوان ساختار فضایی-کالبدی شهر، شامل اجزایی مانند محلات، معابر و مراکز شهری است که به وضوح هویت شهری را بازتاب می‌دهد. در شهرهایی مانند قم، بافت‌های متنوعی همچون بافت تاریخی، بافت جدید و بافت حاشیه‌ای (مانند محدوده پیرامون حرم مطهر) وجود دارد که هر یک با چالش‌ها و ویژگی‌های خاص خود مواجه هستند. از این منظر، توسعه مکان‌محور می‌تواند راهکاری مؤثر برای بهبود این بافت‌ها باشد، به گونه‌ای که هویت و ویژگی‌های محلی حفظ شود. پژوهش حاضر به بررسی تأثیرات فرایند توسعه شهری بر ساختار فضایی-کالبدی شهر قم، با تمرکز ویژه بر بافت پیرامون حرم می‌پردازد. شهر قم به‌عنوان یک شهر مذهبی و تاریخی، دارای ساختار فضایی و کالبدی منحصر به فردی است و روند توسعه شهری آن تأثیرات متعددی بر این ساختار داشته است.

• مفهوم توسعه

توسعه در ادبیات علمی به‌عنوان فرایندی چند بعدی و پویا شناخته می‌شود که از تمرکز صرف بر رشد اقتصادی فراتر می‌رود و ابعاد اجتماعی، فرهنگی، نهادی و کالبدی را در بر می‌گیرد. در مطالعات شهری، این تحول نظری با تأکید بر ماهیت اجتماعی- فضایی توسعه همراه بوده است. رویکردهای کلاسیک اقتصاد توسعه، توسعه عمدتاً با شاخص‌هایی چون تولید ناخالص داخلی، صنعتی شدن و انباشت سرمایه تعریف می‌شد؛ اما از دهۀ ۱۹۸۰ به بعد، نقدهای جدی نسبت به تقلیل توسعه به رشد اقتصادی مطرح شد. در این میان، رویکرد «قابلیت‌ها» توسط Amartya Sen توسعه را به‌مثابهٔ گسترش آزادی‌های اساسی انسان‌ها و افزایش توانمندی‌های آنان برای انتخاب شیوه زندگی مطلوب تعریف کرد (Sen, 1999). این دیدگاه تأکید دارد که توسعه صرفاً افزایش درآمد نیست بلکه ارتقای کیفیت زندگی و عدالت اجتماعی را نیز شامل می‌شود. در حوزهٔ شهرسازی و برنامه‌ریزی شهری، یکی از مفاهیم کلیدی که به‌طور فزاینده‌ای توجه شده، تمایز میان فضا و مکان است. فضا به‌عنوان بستر فعالیت‌ها و روابط شهری تعریف می‌شود، اما مکان فراتر از موقعیت فیزیکی است و شامل (هویت، تجربهٔ اجتماعی و ارزش‌های فرهنگی خلق شده توسط ساکنان و کاربران) است. تحلیل مکان به‌معنی فهم لایه‌های اجتماعی، تاریخی و ساختاری است که فضا را به «مکان» تبدیل می‌کنند و آن را از یک زمینهٔ صرفاً هندسی متمایز ساخته، و این تمایز در پژوهش‌های اخیر به‌عنوان بنیان نظری رویکردهای برنامه‌ریزی و توسعهٔ شهری مبتنی‌بر مکان تأکید شده است، زیرا نشان داده است که مکان نه‌تنها شامل ویژگی‌های فیزیکی بلکه پیوندهای اجتماعی و معنایی نیز است که در فرایندهای شهری نقشی تعیین کننده دارد.

تحولات اخیر در ادبیات برنامه‌ریزی شهری نشان می‌دهد که مفهوم Place- Based Planning یا برنامه‌ریزی مبتنی‌بر مکان به‌عنوان یک چارچوب نظری برجسته در پژوهش‌های شهری مطرح شده است. این رویکرد تأکید دارد که راهبردهای توسعهٔ شهری باید بر واقعیت‌های مکانی، شرایط اجتماعی موجود، ارزش‌های تاریخی و شبکه‌های مشارکتی محلی مبتنی باشد، نه بر سیاست‌های یکسان و از بالا به پایین. برنامه‌ریزی مبتنی‌بر مکان بر تعامل فعال میان بازیگران مختلف (دولت، جامعه محلی، بخش خصوصی و نهادهای اجتماعی) تأکید دارد تا نیازها و ظرفیت‌های هر مکان مشخص و در طراحی و اجرای راهکارهای توسعه منعکس شود (Tauran et al., 2025; Sabonchi & Rafiei, 2025).

در این چارچوب، فرایندهای توسعهٔ شهری به‌صورت موقعیت محور، مشارکتی و زمینه‌گرا دیده می‌شود و به جای تعمیم الگوهای کلی، بر تطبیق سیاست‌ها با ویژگی‌های منحصر به فرد هر مکان تمرکز دارد. این رویکرد در بسیاری از مطالعات اخیر به‌عنوان راهکارهای مؤثر برای رسیدگی به چالش‌های اجتماعی، کالبدی و نهادی در بافت‌های شهری معرفی شده است و زمینه را برای بحث دربارهٔ توسعه مکان‌محور (Place- Based Development) فراهم می‌کند.

بنابراین، مفهوم توسعه، در این مقاله نه به شکل یک بعد اقتصادی صرف، بلکه به‌صورت یک فرایند پیچیده و چند لایه که بر تعامل میان مردم، ساختارها و مکان‌های خاص شهری تأکید دارد، تعریف شده است. این برداشت نظری، مبنای لازم را برای ورود به بحث دقیق‌تر دربارهٔ توسعهٔ مکان‌محور در ادامه فراهم می‌آورد.

• توسعهٔ مکان محور

توسعه مکان‌محور (Place- Based Development) رویکردی در مطالعات شهری و برنامه‌ریزی است که بر این فرض استوار است که ویژگی‌های خاص هر مکان نقش تعیین کننده‌ای در شکل‌گیری، پیشرفت و تأثیر فرایندهای توسعه دارد و بنابراین سیاست‌ها و اقدامات توسعه‌ای باید متناسب ویژگی‌های اجتماعی، اقتصادی، نهادی و فرهنگیِ همان مکان طراحی شوند. در این رویکرد، تحلیل و طراحی توسعه صرفاً براساس راهبردهای عمومی و یکسان امکان پاسخگویی به نیازهای متفاوت هر منطقه را ندارد و باید حساسیت‌های مکانی در سطح محلی و بومی مدنظر قرار گیرد.

رویکرد توسعهٔ مکان‌محور، از نظریه‌های «حس مکان» و «هویت مکانی» الهام می‌گیرد و نشان می‌دهد که مکان‌ها حاصل تعامل میان ساختارهای کالبدی، فرایندهای اجتماعی و نظم‌های نهادی هستند و این ویژگی‌ها به تجربهٔ جمعی و فردی کاربران از محیط معنا می‌دهد. به بیان دیگر، مکان فقط بستر فیزیکی نیست، بلکه محصول ارتباطات، ارزش‌ها و

[Downloaded from jors-sj.com on 2026-10-09]

[DOI: 10.22034/3.9.6]

معناهای اجتماعی است که در طی زمان شکل گرفته و تثبیت شده‌اند (Lefebvre, 1991).

در چارچوب توسعهٔ مکان‌محور، برنامه‌ریزی و سیاست‌گذاری باید بر شناخت عمیق زمینهٔ محل، ظرفیت‌های بالقوه و نیازهای واقعی جامعهٔ محلی تأکید داشته باشد. رویکردهای مکان‌محور با بهره‌گیری از مشارکت فعال ذی‌نفعان شامل (ساکنان، نهادهای محلی، بخش خصوصی و دولتی) فرایند تصمیم‌گیری را از روش‌های صرفاً از بالا به پایین خارج می‌کنند و به‌صورت پایین به بالا و مشارکتی انجام می‌دهد، به‌طوری که راهکارهای توسعه‌ای براساس دانش و تجربهٔ واقعی جامعهٔ محلی شکل می‌گیرند و این امر موجب پاسخگویی بهتر به نیازهای خاص مکان می‌شود (OECD, 2020).

یکی از اصول اساسی توسعهٔ مکان‌محور، تمرکز بر ظرفیت‌ها و پتانسیل‌های محلی است؛ به این معنا که برنامه‌ها باید حساس به زمینه محلی باشند و با درک دقیق ویژگی‌ها، منابع و چالش‌های خاص هر مکان طراحی شوند تا پاسخگویی به نیازهای توسعه در سطح محلی و بهره‌گیری از فرصت‌های آن مکان ممکن شود (ibid.). همچنین، توسعهٔ مکان‌محور بر عدالت فضایی تأکید دارد، به این معنا که تخصیص منابع و فرصت‌ها باید به‌گونه‌ای صورت گیرد که نیازهای متفاوت مناطق مختلف دیده شود و توزیع نابرابر فرصت‌ها کاهش یابد. درنهایت توسعهٔ مکان‌محور چارچوبی نظری و علمی فراهم می‌کند که ساختار کالبدی، فرایندهای اجتماعی و ظرفیت‌های نهادی هر مکان را در نظر می‌گیرد و مشارکت فعال جامعهٔ محلی را تسهیل می‌کند و امکان طراحی راهکارهای توسعه‌ای را فراهم می‌آورد که پاسخگو به نیازهای واقعی مکان باشند.

• مؤلفه‌های توسعهٔ مکان محور

توسعهٔ مکان‌محور (Place-Based Development) در ادبیات علمی به معنای طراحی و برنامه‌ریزی براساس ویژگی‌های خاص هر مکان، ظرفیت‌های بومی و تعامل میان انسان و محیط است. این رویکرد برخلاف الگوهای کل‌نگر و استاندارد، تأکید دارد که توسعه باید از دل زمینه‌های محلی و حافظ هویت فرهنگی- اجتماعی فضا بروز کند (Barca et al., 2012; Andrés Rodríguez, 2018). در این چارچوب باید درک دقیقی از «مکان» داشت، زیرا مکان فراتر از فضا و موقعیت فیزیکی است و شامل (تجربهٔ انسان، خاطرهٔ زیسته، ساختار اجتماعی و ارزش‌های فرهنگی) می‌شود.

در دیدگاه‌های فلسفی فضای انسانی نیز بر این مفهوم تأکید می‌کنند. مثلاً هایدگر نشان می‌دهد که انسان در «مکان» زندگی می‌کند نه در یک فضای خالی، مکان محل معناگذاری و زندگی کردن است و این معناگذاری است که به فضا هویت می‌بخشد (Heidegger, 1971). همچنین لوفور در نظریهٔ «تولید فضا» بیان می‌کند که فضا و مکان محصول روابط اجتماعی- اقتصادی و سیاسی هستند، نه صرفاً ساختارهای کالبدی (Lefebvre, 1991). همچنین منصوری و همکاران نشان می‌دهند که روابط انسان و محیط، تجربهٔ زیسته و حافظه جمعی بخش جدایی‌ناپذیر از فهم مکان هستند و نمی‌توان توسعه را بدون تحلیل این لایه‌های معنایی بررسی کرد. در این دیدگاه، همان‌گونه که سرزمین فقط یک محدوده جغرافیایی نیست، «منظر» نیز صرفاً تصویر بصری نیست بلکه پیچش میان عینی و ذهنی محیط است که تجربهٔ انسانی را شکل می‌دهد و مبنای هر سیاست توسعه‌ای باید قرار گیرد (Maghsoudi et al., 2024). در مقالهٔ دیگر حسین‌زاده و منصوری به این نکته اشاره کرده‌اند که فهم منظر شهری مطلوب زمانی حاصل می‌شود که تحلیل‌گر به ترکیب ابعاد کالبدی، ذهنی و نمادین توجه کند و نه صرفاً به جنبه‌های عملکردی. چنین رویکردی با توسعه مکان محور همسو است زیرا هر مکان را نه به‌صورت یک ظرف «ظرف ساده» بلکه به عنوان کلیتی ادراکی- تجربی با لایه‌های اجتماعی و فرهنگی بررسی می‌کنند (Hoseinzadeh &Mansouri, 2025). بر همین اساس، مؤلفه‌های کلیدی توسعهٔ مکان محور باید براساس ترکیب تحولات کالبدی، ساختار اجتماعی-فرهنگی و عملکردهای اقتصادی و اجتماعی تعریف شود، به‌طوری که هویت و زمینهٔ هر مکان به‌عنوان محور اصلی در طراحی و سیاست‌گذاری توسعه لحاظ شود. بنابراین، سه مؤلفه اصلی عبارت‌اند از:

- مؤلفه اجتماعی- فرهنگی

توسعه زمانی موفق است که سرمایهٔ اجتماعی، مشارکت جامعه محلی و حس تعلق مکانی تقویت شود. از منظر فلسفی، مکان زمانی معنا می‌یابد که کاربران آن در شکل‌دهی به آن مشارکت داشته باشند و میراث اجتماعی-فرهنگی خود را بازشناسی کنند (Putnam, 2000; Healey, 1997). همچنین منصوری تأکید دارد که فهم انسان از محیط، تجربهٔ زیسته و فرهنگ محلی بخش جدایی‌ناپذیر هر برنامه‌ریزی فضایی است.

- مؤلفهٔ کالبدی- فضایی (فضا و منظر)

این بعد بر این نکته تأکید دارد که ساختار کالبدی باید با ساختار اجتماعی- فرهنگی و تجربهٔ زیسته مردم همخوان باشد. لوفور بیان می‌کند که فضا محصول روابط اجتماعی است و نمی‌توان آن را مستقل از جامعه تحلیل کرد (Lefebvre, 1991). علاوه بر آن، دیدگاه‌های منظر در معماری منظر به این نکته توجه دارند که منظر شهری، ترکیب عینی و ذهنی محیط است که ادراک انسان از آن شکل می‌گیرد؛ یعنی فضا هم تجربه و هم ساختار است (Hemmati & Saboonchi, 2021).

- مؤلفه عملکردی- اقتصادی

این مولفه بر ضرورت ترکیب کاربری‌های مختلف برای ایجاد سرزندگی، پایداری اقتصادی و همزیستی اجتماعی تأکید دارد. جاکوب (Jacobs, 1961) نشان می‌دهد که تنوع فعالیت‌ها باعث پویایی شبکه‌های اجتماعی و اقتصادی می‌شود، و تحقیقات توسعه منطقه‌ای نیز تأکید دارند که بهره‌گیری از ظرفیت‌های درون‌زا (بدنه‌های بومی، مشاغل محلی، تعاملات اجتماعی اقتصادی) اساس توسعه مکان محور را تشکیل می‌دهد (OECD, 2020; Rodríguez, 2018). در بافت‌های شهری تاریخی-مذهبی، مانند پیرامون حرم، این مؤلفه به ترکیب کاربری‌های خدماتی، فرهنگی و تجاری اشاره دارد تا سرزندگی شبانه‌روزی و پایداری فعالیت‌های اجتماعی تقویت شود.

این سه مؤلفه، در چارچوب نظری توسعهٔ مکان‌محور، نقش پررنگ، هم‌افزا و زمینه‌محور دارند و به فهم این کمک می‌کنند که چگونه می‌توان

[Downloaded from jors-sj.com on 2026-10-09]
[DOI: 10.22034/3.9.64]

برنامه‌ریزی و سیاست‌های توسعه‌ای را نه براساس نسخه‌های کلی، بلکه براساس شناخت عمیق از ساختار اجتماعی، تجربهٔ انسانی و کارکردهای اقتصادی-کالبدی مکان‌ها شکل داد.

محدودهٔ مورد مطالعه

شهر قم به‌عنوان یکی از کلان شهرهای مذهبی ایران و مرکز استان قم، در پهنهٔ مرکزی کشور و در مسیر محور ارتباطی تهران-اصفهان واقع شده است. این شهر با وسعتی حدود ۱۱۲ کیلومتر مربع، به سبب جایگاه ویژهٔ دینی، تاریخی و فرهنگی خود، همواره یکی از کانون‌های اصلی زیارت و آموزش علوم اسلامی در ایران بوده است. ساختار فضایی قم بر محور حرم مطهر حضرت معصومه(س) شکل گرفته و در طول تاریخ، توسعهٔ کالبدی شهر در راستای گسترش حوزهٔ نفوذ حرم و شبکه‌های مرتبط با آن انجام گرفته است. شهر قم در بخش میانی کشور ایران و در حد فاصل رشته‌کوه‌های البرز در شمال و زاگرس در جنوب واقع شده است. قم در مسیر راه ارتباطی تهران- اصفهان و در امتداد محور ترانزیتی شمال- جنوب کشور قرار دارد که آن را به یکی از مهم‌ترین گره‌های ارتباطی و زیارتی ایران تبدیل کرده است. از شمال به شهرستان پاکدشت و ساوه، از شرق به کاشان و دلیجان، از غرب به تفرش و آشتیان و از جنوب به نراق و محلات محدود می‌شود (تصویر ۱).

در سطح کلان، شهر قم از دو بخش عمده تشکیل می‌شود: بافت تاریخی مرکزی که در پیرامون حرم مطهر متمرکز است، و مناطق توسعه‌یافته جدید که عمدتاً در نیمه شمالی و شرقی شهر گسترش یافته‌اند. بافت مرکزی قم، ضمن دارا بودن تراکم بالا و ارزش‌های تاریخی- فرهنگی فراوان، در دهه‌های اخیر بیشترین میزان مداخله و نوسازی شهری را تجربه کرده است. تمرکز فعالیت‌های تجاری، مذهبی و گردشگری در این محدوده، باعث شده است تا این بخش از شهر همواره در معرض فشارهای کالبدی، ترافیکی و جمعیتی قرار گیرد. محدودهٔ مورد مطالعه این پژوهش، بافت مرکزی شهر قم و به‌ویژه حریم پیرامونی حرم مطهر حضرت معصومه(س) است که به‌عنوان هستهٔ تاریخی و معنوی شهر، نقش محوری در سازمان فضایی و هویتی قم دارد. این محدوده از شمال به خیابان ارم و میدان آستانه، از جنوب به خیابان معلم و محدوده رودخانه قمرود، از شرق به خیابان طالقانی و از غرب به خیابان آذر و میدان امام خمینی محدود می‌شود. در این محدوده، مجموعه‌ای از عناصر شاخص کالبدی، عملکردی و فرهنگی شامل حرم مطهر، بازار قدیم، گذرهای تاریخی نظیر ارم و طالقانی و محلات قدیمی مانند آستانه، خانقاه، و لب چال قرار دارند که در مجموع هستهٔ مرکزی و هویت‌بخش شهر قم را شکل داده‌اند (تصویر ۲) . در میان اجزای بافت مرکزی، محدوده پیرامونی حرم مطهر حضرت معصومه(س) به‌عنوان کانون مطالعه این پژوهش انتخاب شده است. این محدوده از شمال به خیابان ارم و میدان آستانه، از جنوب به خیابان معلم، از شرق به خیابان طالقانی و از غرب به خیابان آذر و میدان امام خمینی محدود می‌شود. در درون این مرز، عناصر شاخصی چون حرم مطهر، بازار تاریخی قم، گذرهای اصلی ارم و طالقانی، صحن‌های جدید و محلات قدیمی آستانه و لب‌چال قرار دارند. این محدوده به‌سبب تمرکز بالای فعالیت‌های زیارتی، تجاری و فرهنگی، در دهه‌های اخیر کانون اصلی طرح‌های توسعه و نوسازی شهری بوده است. مداخلات گسترده کالبدی و تغییر کاربری‌های متنوع در این ناحیه، چالش‌هایی همچون کاهش سکونت بومی، تغییر سیمای فرهنگی و از بین رفتن پیوستگی فضایی بافت تاریخی را به‌دنبال داشته است. از این‌رو، بررسی تأثیر فرایند توسعه شهری در این محدوده، می‌تواند تصویری روشن از چگونگی تأثیر سیاست‌های توسعه بر ساختار فضایی-کالبدی و هویت فرهنگی شهر قم ارائه دهد.

یافته‌ها

با اتکاء به چارچوب نظری استخراج‌شده از ادبیات توسعهٔ مکان‌محور، تحلیل تحولات محدودهٔ پیرامون حرم حضرت معصومه در شهر قم بر مبنای سه مؤلفهٔ اصلی «اجتماعی-فرهنگی»، «کالبدی-فضایی» و «عملکردی-اقتصادی» سامان یافت. این رویکرد تحلیلی از سطح کلان ساختار توسعه شهری آغاز شده و به‌تدریج به سطوح خردتر تجربهٔ زیسته، سازمان فضایی و الگوهای فعالیتی تقلیل یافته است. بدین ترتیب، یافته‌ها نه به‌صورت توصیفی منفک، بلکه در قالب یک چارچوب نظری منسجم تبیین شده‌اند. در سطح کلان، الگوی مداخله در محدودهٔ پیرامون حرم را می‌توان «توسعهٔ مبتنی‌بر ظرفیت فیزیکی» توصیف کرد؛ الگویی که اولویت آن افزایش ظرفیت زیارتی، تعریض معابر، گسترش صحن‌ها و ایجاد زیرساخت‌های خدماتی بوده است. همان‌طور که در تصاویر زیر رویت می‌کنید شهر قم از دورهٔ قاجار به بعد (البته توجه مقاله از سال ۱۳۲۸ به بعد است) دچار گسست فضایی در ساختار هستهٔ مرکزی داشته است و این به سبب ایجاد خیابان‌های متنوع و همچنین، تأثیرات سیاست‌گذاری‌های مختلفی است که در این هستهٔ تاریخی تأثیرگذار بوده است، درنهایت این امر سبب تغییرات در ساختار پیرامون حرم مطهر شده است. از جمله این تغییرات در ایجاد خیابان چهارمردان و تضعیف پارک ملی مقابل حرم و مجاور میدان استانه، خیابان حضرتی و حاشیه خیابان ارم شده است. و در دهه‌های کنونی با ساخت صحن‌های بزرگ مقیاس در هستهٔ مرکزی سبب گسست هویتی و مذهبی شده است (تصویر ۳).

این رویکرد، هرچند در پاسخ به رشد تقاضای زائران قابل فهم است، اما از منظر توسعهٔ مکان‌محور، زمانی پایدار تلقی می‌شود که هم‌زمان سه لایهٔ اجتماعی، فضایی و اقتصادی را به‌صورت متوازن تقویت کند. یا در بعد اجتماعی-فرهنگی، تغییر ترکیب جمعیتی محدودهٔ پیرامونی از سکونت پایدار بومی به حضور موقت و فصلی زائران، منجر به تضعیف سرمایهٔ اجتماعی محلی شده است. شبکه‌های همسایگی که پیش‌تر در بستر گذرهای آیینی و بازارهای سنتی شکل گرفته بودند، به‌واسطهٔ تملک گستردهٔ اراضی و جابه‌جایی ساکنان دچار گسست شده‌اند. کاهش نقش ساکنان در فرایند تصمیم‌گیری و تمرکز قدرت در نهادهای رسمی، موجب شده است که مکان از یک «فضای زیسته» به یک «فضای مدیریت‌شده» تبدیل شود. استقرار گیت‌های کنترلی در محور ارم را می‌توان یکی از مصداق‌های مداخله عملکرد محور در ساختار فضایی پیرامون حرم حضرت معصومه در نظر گرفت، مداخله‌ای که با هدف مدیریت جمعیت و ارتقای امنیت شکل گرفته، اما در سطح مکانی

[Downloaded from jors-sj.com on 2026-10-09]

[DOI: 10.22034/3.9.6]

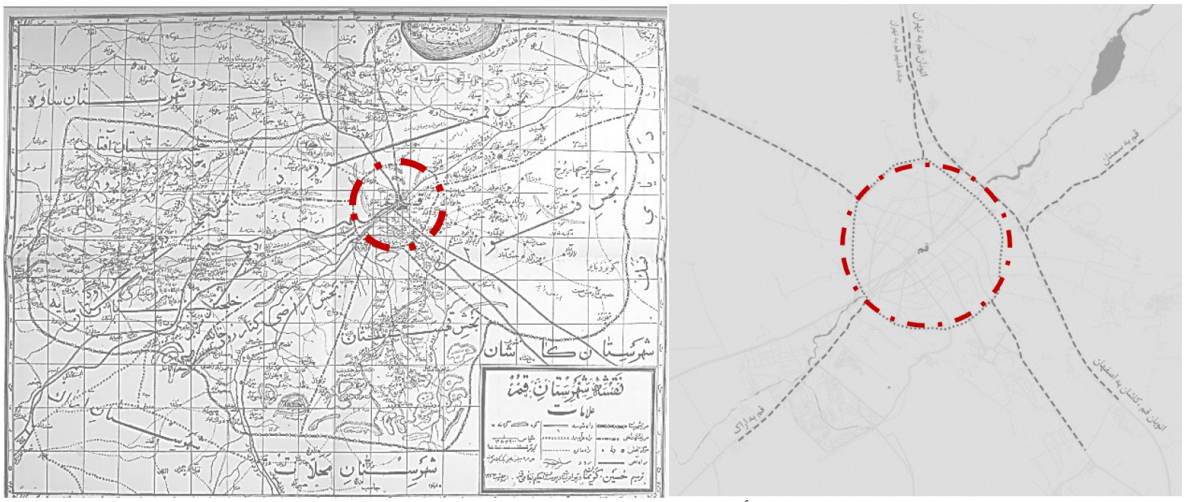

تصویر ۱. موقعیت استراتژیک قم در بین شرایط‌های اصلی. مأخذ: نگارندگان.

تصویر ۲. موقعیت سایت مورد مطالعه. مأخذ: نگارندگان.

پیامدهایی فراتر از کارکرد اولیه خود ایجاد کرده است. از منظر نظریهٔ مکان، کیفیت یک فضای آیینی صرفاً به مقصد آن وابسته نیست، بلکه به «فرایند تدریجی ورود» و تداوم تجربهٔ حرکتی نیز مربوط می‌شود. خیابان ارم پیش از استقرار گیت، واجد نوعی گذار لایه‌مند از شهر به حرم بود؛ حرکتی که در آن تعاملات اجتماعی، فعالیت‌های خرد اقتصادی و آمادگی ذهنی زائر به‌صورت هم‌زمان شکل می‌گرفت. گیت کنترلی این پیوستگی را به یک آستانهٔ سخت و مدیریتی تبدیل، تعاملی به یک فرایند عبور کنترل‌شده تقلیل می‌دهد و به تعبیر نظریه‌پردازان مکان، می‌تواند به تضعیف پیوند معنایی میان فضا و تجربهٔ زیسته بینجامد (تصویر ۴). درصورتی که در ادبیات پدیدارشناسی مکان، رلف در کتاب (Place and Placelessness) تأکید می‌کند که مکان زمانی معنا می‌یابد که تداوم تجربه، خاطره و حضور اجتماعی در آن حفظ شود. قطع پیوستگی فضایی و جایگزینی آن با سازوکارهای کنترل سخت، می‌تواند به شکل‌گیری نوعی «بی‌مکانی» بینجامد؛ وضعیتی که در آن فضا کارکرد دارد اما عمق معنایی خود را از دست می‌دهد (Relph, 1976). در مورد خیابان ارم، گیت کنترلی حرکت سیال و تدریجی زائر را به توقف مقطعی و عبور کنترل‌شده تبدیل کرده و فرایند آمادگی ذهنی و اجتماعی پیش از ورود به حرم را کوتاه و فشرده ساخته است. یافته‌های این پژوهش نشان می‌دهد که این توازن در روند تحولات اخیر دچار عدم تقارن شده است. در بعد کالبدی- فضایی، مداخلات انجام‌شده ساختار ارگانیک تاریخی را به ساختاری باز‌تر، وسیع‌تر و مقیاس گستر تبدیل کرده است. تعریض معابر و ایجاد فضاهای باز بزرگ، اگرچه خوانایی و کنترل جمعیت را تسهیل کرده، اما پیوستگی فضایی گذرهای سنتی و تدریج آیینی حرکت به سوی حرم را کاهش داده است (تصویر ۴). جایگزینی بافت ریزدانه با قطعات درشت‌مقیاس، تغییر ارتفاع جدارها و کاهش تنوع فضایی، موجب تضعیف حس مقیاس انسانی و کاهش لایه‌بندی منظر شهری شده است. در نتیجه، تجربهٔ حرکت در این محدوده از یک تجربهٔ تدریجی، چندلایه و تعاملی، به تجربه‌ای مستقیم و عملکردمحور تغییر یافته است (تصویر ۵).

در بعد عملکردی-اقتصادی نیز اگرچه رونق فعالیت‌های مرتبط با گردشگری مذهبی افزایش یافته، اما ساختار اقتصادی محلی از الگوی خُرد و بومی به الگوی سرمایه‌محور و متمرکز تغییر یافته است. بازارهای سنتی که پیش‌تر کارکرد اقتصادی و اجتماعی توأمان داشتند، جای خود را به مجتمع‌های تجاری بزرگ داده‌اند که بیشتر بر مصرف متمرکزند تا تعامل. این تغییر، ضمن افزایش گردش مالی، منجر به خروج تدریجی اقتصاد بومی و کاهش تنوع فعالیت‌های محلی شده است. همچنین در جدارهای خیابان‌های ارم، چهارمردان و اطراف میدان آستانه و همچنین جدارهٔ اطراف گورستان تاریخی شیخان که جز معابر و جدارهای منتهی به حرم مطهر هستند از تنوع فعالیتی- کارکردی نسبتاً کم و یکسان برخوردار است که از جمله این فعالیت‌ها (سوغات فروشی، بلیط فروشی، اغذیه فروشی و ...) است که مختص به زائر است (تصویر ۶) و همچنین فعالیت‌هایی که مختص به زندگی روزانه مردم بومی است در این جدارها کاهش یافته و درنهایت بافت مورد مطالعه بیشتر به زائر و گردشگر مذهبی اختصاص یافته است و مردم بومی در این ناحیه حضور کم رنگ‌تری پیدا کرده است. از منظر توسعهٔ مکان‌محور، چنین روندی در صورت عدم بازتولید ظرفیت‌های درون‌زا، می‌تواند به تک‌کارکردی شدن فضا و کاهش تاب‌آوری اقتصادی منجر شود (تصویر ۷).

تحلیل هم‌زمان این سه بعد نشان می‌دهد که مسئلهٔ اصلی نه «توسعه» به‌عنوان یک ضرورت، بلکه «جهت‌گیری نامتوازن توسعه» است. تمرکز غالب بر ارتقای ظرفیت کالبدی و خدماتی، بدون تقویت متناسب سرمایه اجتماعی و اقتصاد بومی، موجب شده است که توسعهٔ فضایی از بستر

[Downloaded from jors-sj.com on 2026-10-09]

[DOI: 10.22034/3.9.64]

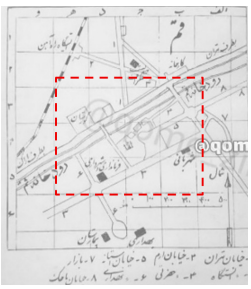

نقشهٔ سال ۱۳۲۸

نقشهٔ سال ۱۳۳۰

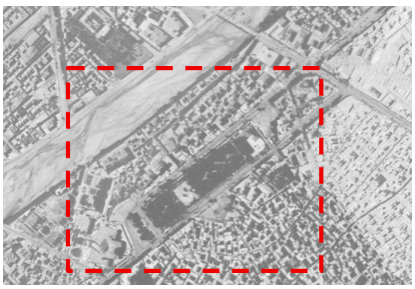

نقشهٔ سال ۱۳۳۵

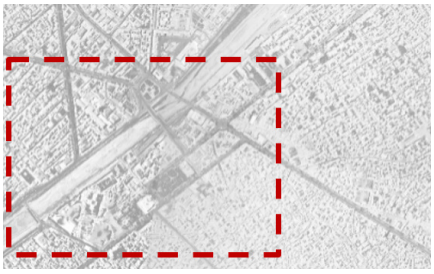

نقشهٔ سال ۱۳۵۰

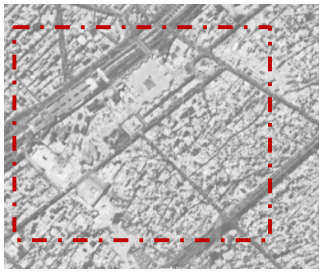

نقشهٔ سال ۱۴۰۴

تصویر ۳. سیر تحول اطراف حرم حضرت معصومه (س) از سال ۱۳۲۸ تاکنون. مأخذ: نگارندگان براساس مقایسهٔ نقشه‌های تاریخی موجود از قم.

تصویر ۴. گذاشتن گیت ورود به حرم که سبب ایجاد فضای مدیریت شده در راسته خیابان ارم. مأخذ: وحید رفیعی، ۱۴۰۴.

اجتماعی خود فاصله بگیرد. به بیان دیگر، پیوند ارگانیک میان فضا، جامعه و فعالیت که اساس نظری توسعهٔ مکان‌محور را تشکیل می‌دهد، در این محدوده دچار گسست نسبی شده است. از منظر ساختار قدرت نیز تحلیل ذی‌نفعان نشان داد که نهادهای رسمی و سرمایه‌گذاران اقتصادی دارای بیشترین قدرت تصمیم‌سازی هستند، در حالی که ساکنان بومی کمترین سهم را در فرایند سیاست‌گذاری دارند (جدول ۱). این عدم توازن قدرت، تبیین‌کنندهٔ جهت‌گیری کالبدی توسعه و کم‌رنگ بودن ابعاد اجتماعی آن است. بنابراین، یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که بازتعریف سیاست‌های مداخله در این محدوده مستلزم بازگرداندن نقش فعال جامعه محلی و تقویت سازوکارهای مشارکتی است تا توسعه از حالت پروژه‌محور به فرایندمحور تغییر یابد. درنهایت می‌توان گفت محدودهٔ پیرامون حرم حضرت معصومه در حال گذار از یک «مکان تاریخی- اجتماعی» به یک «قطب خدمات زیارتی با غلبه کالبدی» است. چنانچه این روند بدون ملاحظات سه‌گانه اجتماعی، فضایی و اقتصادی ادامه یابد، احتمال کاهش پایداری مکانی و افت کیفیت تجربهٔ زیارت وجود خواهد داشت. بر این اساس، چارچوب توسعهٔ مکان‌محور نه‌تنها ابزار تحلیل، بلکه مبنای بازتنظیم سیاست‌های آتی در این محدوده محسوب می‌شود؛ چارچوبی که بر هم‌ترازی ساختار فضایی، شبکه اجتماعی و نظام فعالیت اقتصادی تأکید دارد.

نتایج طبقه‌بندی نشان می‌دهد که تمرکز قدرت در نهادهای رسمی و سرمایه‌گذاران اقتصادی قرار دارد، در حالی‌که ساکنان بومی با وجود تأثیرپذیری مستقیم از مداخلات، سهم محدودی در فرایند تصمیم‌گیری دارند. این عدم‌تقارن در توزیع قدرت، تبیین‌کنندهٔ غلبه رویکرد کالبدی و سرمایه‌محور در توسعه محدودهٔ پیرامون حرم و کم‌رنگ شدن ابعاد اجتماعی- فرهنگی آن است.

بحث

تحولات پیرامون حرم حضرت معصومه را می‌توان نمونه‌ای از تنش میان «توسعه کالبدی ظرفیت‌محور» و «توسعهٔ زمینه‌محور» دانست. در حالی که سیاست‌های مداخله‌ای با هدف ارتقای کارآمدی و پاسخ

[Downloaded from jors-sj.com on 2026-10-09]

[DOI: 10.22034/3.9.6]

جایگزینی بافت ریزدانه با قطعات درشت مقیاس در طی دوره‌های مختلف

ردیف	تحول	گذشته	اکنون
۱	خیابان حضرتی و بافت ریز دانه اطراف که در طرح توسعهٔ جدید این بافت تخریب و درنهایت به میدان امام حسن عسگری تبدیل شده است.		
۲	تخریب بافت ریز دانه اطراف حرم و تبدیل به صحن پیامبر عظم		
۳	جایگزین شدن تجربهٔ عملکرد محور و مستقیم با تدریجی		
۴	ارتفاع جداره‌ها و کاهش تنوع کاربری که سبب تضعیف حس مقیاس انسانی شده است.		

تصویر ۵. جایگزینی بافت ریزدانه با درشت مقیاس در طی دهه‌های مختلف. مأخذ: نگارندگان.

تصویر ۶. کاربری تک بعدی مختص به زائر؛ سمت راست) خیابان چهارمردان؛ سمت چپ) حاشیه حرم مطهر. مأخذ: وحید رفیعی، ۱۴۰۴.

[Downloaded from jors-sj.com on 2026-10-09]

[DOI: 10.22034/3.9.64]

تصویر۷. بازارهای سنتی که تبدیل شدند به فضا با معماری لوکس بدون در نظر گرفتن هویت معنایی. عکس: وحید رفیعی دهاقانی، ۱۴۰۴.

جدول ۱. تحلیل ذی‌نفعان محدودهٔ پیرامون حرم حضرت معصومه براساس قدرت و تأثیرپذیری از مداخلات توسعه‌ای. مأخذ: نگارندگان.

گروه ذی‌نفع	سطح قدرت/ تصمیم‌گیری	میزان تأثیرپذیری از مداخلات	جایگاه در ماتریس	نقش در جهت‌گیری توسعه
نهادهای رسمی مدیریت شهری و مذهبی	بالا	بالا	قدرت بالا- منفعت بالا	تعیین‌کننده سیاست‌ها و اولویت‌های کالبدی
سرمایه گذاران و فعالان اقتصادی	بالا	متوسط تا بالا	قدرت بالا- منفعت بالا	هدایت‌کننده جهت‌گیری سرمایه‌محور و تجاری‌سازی
ساکنان بومی	پایین	بالا	قدرت پایین - تأثیرپذیری بالا	متأثر از تملک اراضی و جابه‌جایی؛ نقش محدود در تصمیم‌سازی
زائران	پایین	بالا	قدرت پایین - منفعت بالا	بهره‌بردار خدمات؛ فاقد نقش مستقیم در سیاست‌گذاری

به افزایش جمعیت زائران شکل گرفته‌اند، بررسی ساختار تحولات نشان می‌دهد که منطق مسلط بر این روند بیش از آنکه مبتنی‌بر خوانش زمینهٔ اجتماعی-تاریخی باشد، مبتنی‌بر منطق اجرایی پروژه‌ای بوده‌است. این وضعیت، با آنچه در ادبیات برنامه‌ریزی تحت عنوان ضرورت توجه به هویت مکان و تداوم ساختارهای تاریخی مطرح شده، فاصله دارد.

در مطالعات شهری ایران، به‌ویژه در پژوهش‌های منصوری دربارهٔ «هویت شهری» و «منظر شهر ایرانی»، تأکید شده است که تداوم تاریخی فضا نه صرفاً در کالبد، بلکه در ساختار روابط اجتماعی و نظام فعالیت‌ها بازتولید می‌شود (Bagheri & Mansouri, 2018). بر ایـن اساس، هرگونه مداخلهٔ توسعه‌ای که پیوند میان ساختار فضایی و زیست‌جهان اجتماعی را تضعیف کند، در بلندمدت موجب کاهش انسجام مکانی خواهد شد. یافته‌های این پژوهش نشان می‌دهد که در محدوده پیرامون حرم، این پیوند در معرض بازتعریف قرار گرفته است؛ به‌گونه‌ای که کارکردهای آیینی و تعاملات محلی، جای خود را به سازمان فضایی مبتنی‌بر مدیریت جمعیت و تمرکز فعالیت‌های تجاری داده‌اند. همچنین در ادبیات بازآفرینی شهری در ایران، پژوهش‌هایی چون حبیبی (۱۳۸۸) و پاکزاد (۱۳۹۰) بر ضرورت حفظ ریزدانگی، تنوع کارکردی و مشارکت اجتماعی در فرایند نوسازی تأکید کرده‌اند. آنچه در محدودهٔ مورد مطالعه مشاهده می‌شود، نوعی تغییر مقیاس در مداخلات است که به کاهش تنوع فضایی و افزایش یکپارچگی کالبدی انجامیده است. این تغییر، اگرچه از منظر کنترل و ساماندهی قابل توجیه است، اما از منظر پایداری اجتماعی و کیفیت ادراک مکان، پیامدهای قابل تأملی دارد. در حوزهٔ اقتصاد شهری نیز برخی مطالعات داخلی دربارهٔ شهرهای زیارتی (برای نمونه پژوهش‌های انجام‌شده دربارهٔ مشهد و پیرامون حرم امام رضا) نشان داده‌اند که تمرکز بیش از حد بر اقتصاد زائرمحور می‌تواند به تضعیف سکونت بومی و وابستگی ساختار اقتصادی به نوسانات فصلی منجر شود. علویان صدر و همکاران (Alavian Sadr et al., 2024). یافته‌های پژوهش حاضر نیز حاکی از آن است که تغییر الگوی مالکیت و افزایش سرمایه‌گذاری‌های غیرمحلی، ساختار اقتصادی محدوده را از مدل بازار-محله به مدل مجتمع-سرمایه تغییر داده است. این تغییر، علاوه‌بر آثار اقتصادی، پیامدهای اجتماعی و فضایی نیز به همراه دارد و تعادل سه‌گانه مکان را تحت تأثیر قرار می‌دهد. از منظر حکمرانی شهری، ادبیات برنامه‌ریزی مشارکتی در ایران مهدوی‌نژاد و امینی (Mahdavinejad & Amini, 2011) نشان می‌دهد که نبود سازوکارهای مؤثر مشارکت، موجب کاهش حس تعلق و مسئولیت‌پذیری اجتماعی نسبت به فضا می‌شود. تحلیل ذی‌نفعان در این پژوهش نیز نشان داد که تمرکز تصمیم‌گیری در نهادهای رسمی و سرمایه‌گذاران اقتصادی، نقش جامعهٔ محلی را محدود کرده است. این تمرکزگرایی، اگرچه امکان پیشبرد پروژه‌های بزرگ را فراهم می‌کند، اما با منطق توسعهٔ مکان‌محور که بر ظرفیت‌های درون‌زا و تعامل بازیگران محلی تأکید دارد، هم‌خوانی کامل ندارد. برخلاف برخی مطالعات که هر یک از این ابعاد را به‌صورت مجزا بررسی کرده‌اند، این تحقیق نشان می‌دهد که این سه حوزه به‌صورت هم‌زمان و در تعامل با یکدیگر عمل می‌کنند. به بیان دیگر، تغییر در مقیاس فضایی، صرفاً یک تحول معماری نیست؛ بلکه به بازآرایی شبکه‌های اجتماعی و بازتنظیم الگوهای فعالیت اقتصادی نیز منجر می‌شود. در نتیجه، چالش اصلی محدودهٔ پیرامون

[Downloaded from jors-sj.com on 2026-10-09]

[DOI: 10.22034/3.9.6]

حرم را می‌توان نه در کمبود توسعه، بلکه در جهت‌گیری نامتوازن آن دانست. توسعه‌ای که بیش از حد بر زیرساخت و ظرفیت تمرکز کند، ممکن است در کوتاه‌مدت کارآمد به نظر برسد، اما در بلندمدت کیفیت مکانی و پایداری اجتماعی را با مخاطره مواجه سازد.

نتیجه‌گیری

تحلیل تحولات پیرامون حرم مطهر نشان داد که مسئلهٔ اصلی این محدوده نه «وجود توسعه»، بلکه «چگونگی صورت‌بندی آن» است. آنچه در دهه‌های اخیر رخ داده، بیش از آنکه یک فرایند تدریجی و برآمده از بستر اجتماعی- تاریخی مکان باشد، مجموعه‌ای از مداخلات شتاب‌گرفته با هدف افزایش ظرفیت خدمات زیارتی بوده است. این جهت‌گیری، گرچه در پاسخ به رشد تقاضای زائران قابل درک است، اما در عمل به تغییر ماهیت رابطهٔ میان فضا، جامعه و فعالیت انجامیده است. یافته‌ها حاکی از آن است که ساختار فضایی محدوده از نظمی مبتنی‌بر ریزدانگی، پیوستگی تدریجی و تعاملات چهره‌به‌چهره، به ساختاری بازتر اما کم‌تنوع‌تر و عملکردمحور تغییر یافته است. این دگرگونی صرفاً یک تغییر کالبدی نیست؛ بلکه با جابه‌جایی جمعیت بومی، تضعیف شبکه‌های همسایگی و تغییر الگوی مالکیت و فعالیت اقتصادی همراه بوده است. به بیان دیگر، هم‌زمان با افزایش ظرفیت فیزیکی، بخشی از ظرفیت اجتماعی و معنایی مکان کاهش یافته است. در حوزهٔ اقتصادی نیز، گرایش به تمرکز فعالیت‌های زائرمحور و سرمایه‌گذاری‌های درشت‌مقیاس، به تدریج الگوی اقتصاد محلی را از ساختار متکثر و محله‌محور به ساختاری وابسته و تک‌کارکردی سوق داده است. این وضعیت، هرچند در کوتاه‌مدت بازدهٔ اقتصادی بالاتری ایجاد می‌کند، اما در بلندمدت می‌تواند تاب‌آوری محدوده را در برابر نوسانات تقاضا کاهش دهد و پیوند آن با زندگی روزمرهٔ شهر را سست کند. برآیند سه بعد اجتماعی، فضایی و اقتصادی نشان می‌دهد که تعادل درونی مکان در حال بازتعریف است. اگر توسعه به‌صورت یک فرایند زمینه‌مند و مشارکتی دنبال نشود، خطر آن وجود دارد که محدودهٔ پیرامون حرم از یک «بافت شهری زنده» به «عرصه‌ای صرفاً خدماتی» تبدیل شود؛ عرصه‌ای که کارکرد دارد اما پیوندهای عمیق اجتماعی و هویتی آن تضعیف شده است. از این‌رو، بازاندیشی در سیاست‌های توسعه‌ای این محدوده مستلزم تغییر زاویه نگاه است: گذار از رویکردی که توسعه را در افزایش سطح اشغال، تعریض معابر و گسترش فضاهای خدماتی خلاصه می‌کند، به رویکردی که کیفیت روابط اجتماعی، تداوم تاریخی و تنوع فعالیت‌های محلی را نیز به‌عنوان شاخص‌های اصلی ارزیابی در نظر می‌گیرد. چنین رویکردی مستلزم تقویت سازوکارهای مشارکت واقعی ساکنان، حمایت از فعالیت‌های اقتصادی خرد و توجه به مقیاس انسانی در مداخلات کالبدی است. درنهایت، تجربهٔ این محدوده نشان می‌دهد که پایداری در بافت‌های مذهبی نه از مسیر توقف توسعه، بلکه از طریق تنظیم متوازن آن حاصل می‌شود؛ توسعه‌ای که هم‌زمان بتواند پاسخ‌گوی نیازهای زائران باشد و زیست‌پذیری و هویت بومی را حفظ کند. بازگشت به منطق مکان‌محور، در این معنا، نه یک انتخاب نظری، بلکه ضرورتی عملی برای تداوم کیفیت فضایی و اجتماعی این محدوده به شمار می‌آید.

اعلام عدم تعارض منافع

نویسندگان اعلام می‌دارند که در انجام‌این پژوهش هیچگونه تعارض منافعی برایشان وجود نداشته‌است.

فهرست منابع

• حبیبی، سید. محسن. (۱۳۸۸). *از شار تا شهر*. دانشگاه تهران.

• حبیبی، کیومرث؛ بهزادفر، مصطفی؛ مشکینی، ابوالفضل؛ علی‌زاده، هوشمند و محکی، وحید. (۱۳۹۰). ارزیابی اثرات طرح‌های توسعه شهری بر ساختارشکنی و ارتقای کیفی فضای شهر کهن ایرانی. *مطالعات شهرهای ایرانی اسلامی*، ۱ (۴)، ۱۵-۲۸.

• زیاری، کرامت‌الله. (۱۳۹۰). *برنامه‌ریزی توسعه منطقه‌ای*. سمت.

• Alavian Sadr, M., Izadi, M. S., Shahabian, P., & Talebian, M. H. (2024). Framework for the Organization and Management of Historic Urban Landscapes; A Case Study of Mashhad, Iran. *Athar, 45*(105), 85-118. https://doi.org/10.22034/45.105.4

• Al-Daini, R., Samaneh, A., & Danilina, N. V. (2020). Strategic urban planning of religious cities: the case study of Karbala city in Iraq. *Vestnik MGSU, 8*, 1081–1089. https://doi.org/10.22227/1997-0935.2020.8.1081-1089

• Alfasi, N., & Ganan, E. (2015). Jerusalem of (foreign) gold: entrepreneurship and pattern-driven policy in a historic city. *Urban Geography, 36*(2), 157–180. https://doi.org/10.1080/02723638.2014.977051

• Andrés Rodríguez, P. (2018). The revenge of the places that don't matter (and what to do about it). *Cambridge Journal of Regions, Economy and Society, 11*(1), 189- 209. https://doi.org/10.1093/cjres/rsx024

• Bagheri, Y., & Mansouri, S. (2018). City entrance, as an element for creating an independent identity for the city landscape. *The Monthly Scientific Journal of Bagh-e Nazar, 15*(60), 5-14. https://doi.org/10.22034/bagh.2018.62760

• Barca, F., Macann, P., & Andrés Rodríguez, P. (2012). The Case For Regional Development Intervention: Place-Based Versus Place-Neutral Approaches. *Journal of Regional Science, 52*(1). https://doi.org/10.1111/j.1467-9787.2011.00756.

• Ben-Hamouche, M. (2009). Complexity of urban fabric in traditional Muslim cities: Importing old wisdom to present cities. *URBAN DESIGN International, 14*(1), 22–35. https://doi.org/10.1057/udi.2009.7

• Emad, F., Movahed, K., Taghipour, M., & heidari, A. A. (2022). Recognizing the principles of creating a sense of spirituality in the context of religious spaces in the city of Shiraz based on the concept of hierarchy. *Journal of Urban Planning and Management, 13*(49), 194-207. https://doi.org/10.30495/jupm.2021.26667.3707

• Esmaeeldokht, M. (2021). Historical Texture as a Museum of Visual Arts for Historical Tourism: A Case Study of Shiraz. *Tourism of Culture, 2*(4), 21-30. https://doi.org/10.22034/toc.2021.255387.1029

• Healey, P. (1997). *Collaborative Planning: Shaping Places in Fragmented*

[Downloaded from jors-sj.com on 2026-10-09]

[DOI: 10.22034/3.9.64]

Societies. Macmillan Press.

• Heidegger, M. (1971). Building, dwelling, thinking. In A. Hofstadter (Trans.), *Poetry, language, thought* (pp. 141–160). Harper & Row.

• Hemmati, M., & Saboonchi, P. (2021). Perceiver, Perceived, Perceptual Product (Evaluating Experts' Interpretations of the Components of 'Landscape' Definition). *MANZAR, the Scientific Journal of landscape, 13*(56), 14-29. https://doi.org/10.22034/manzar.2021.273356.2115

• Hoseinzadeh, M., & Mansouri, S. A. (2025). Urban Landscape Reading Approaches: A Systematic Review of Conceptual Model Development. *MANZAR, the Scientific Journal of landscape, 17*(72), 28-39. https://doi.org/10.22034/manzar.2025.497158.2325

• Hosseini, S. A., Yaghfoori, H., & hadeiani, Z. (2020). Investigation and analysis of factors affecting the development of physical-spatial structure of Qom city with a futures research approach. *Geography and Development, 18*(61), 247-276. https://doi.org/10.22111/jGDIJ.2021.5853

• Jacobs, J. (1961). *The death and life of great American cities*. Random House.

• Kubbah, S., & Hankawi, W. (2024). The impact of multiple ideologies on the disruption of the urban fabric: Social disruption - A case study. *AIP Conference Proceedings, 3203*, 050108. https://doi.org/10.1063/5.0212709

• Lefebvre, H. (1991). *The production of space*. (D. N. Smith, Trans.) Cambriged: Blackwell.

• Maghsoudi, A., Mansouri,S. A., & Haghir, S. (2024). Territorial Landscape: Explaining the Relationship Between the Concept of Territory and Landscape. *MANZAR, the Scientific Journal of landscape, 16*(68), 48-59. https://doi.org/10.22034/manzar.2024.461220.2291

• Mahdavinejad, M. J., & Amini, M. (2011). Public Participation for Sustainable Urban Planning in Case of Iran. *Procedia Engineering, 21*, 405-413. https://doi.org/10.1016/j.proeng.2011.11.2032

• Mandic, A., & Delic, S. (2024). Cultural identity shifts in pilgrimage cities: Social impacts of contemporary urban transformation. *Cities, 138*, 104590.

• OECD. (2020). *Linking people and places: Place-based approaches to local development*. OECD Publishing.

• Putnam, R. D. (2000). *Bowling alone: The collapse and revival of American community*. Simon & Schuster.

• Relph, E. (1976). *Place and Placelessness*. Pion.

• Saboonchi, P., & Rafiei, V. (2025). Evaluating the Role of Stakeholders in Urban Policy-Making Based on the Principles of Good Urban Governance – A Case Study of the Development Plan for Camp B, Bandar-e Emam Khomeyni. *JORS, 3*(6), 76-85. https://doi.org/10.22034/3.6.7

• Sen, A. (1999). *Development as freedo*m. Oxford University Press. https://books.google.com/books?id=huHxr4P8Y7UC

• Thaitakoo, D. (2006). Toward a Way to Balance Conservation and Development in the Ayutthaya Historic Town Centers. *Journal of Humanities, 9*(12), 16-34. https://digital.car.chula.ac.th/manusya/vol9/iss12/2/

• Venerandi, A., Zanfi, F., & Salim, A. (2021). Urban spatial transformation in the historic city of Qom: street network evolution and morphological change. *ISPRS International Journal of Geo-Information, 10*(12), 854–872.

• Yin, B., & Xu, W. (2014). The Survival of Urban Tourism Development under the Background of Religious Resources - In Baotou, for Example. *Applied Mechanics and Materials, 587-589*, 181- 184. https://doi.org/10.4028/www.scientific.net/AMM.587-589.181

• Yin, J., & Jia, M. (2024). Historical Traceability, Diverse Development, and Spatial Construction of Religious Culture in Macau. *Religions, 15*(6), 656. https://doi.org/10.3390/rel15060656

• Zhang, Y., & Wei, T. (2017). Typology of religious spaces in the urban historical area of Lhasa, Tibet. *Frontiers of Architectural Research, 6*(3), 384–400. https://doi.org/10.1016/j.foar.2017.05.001

• Zhao, P. (2011). Managing urban growth in transforming, china: Evidence from Beijing. *Land use policy, 24*, 96-109. http://redbcm.com.br/arquivos/bibliografia/managing

COPYRIGHTS

Copyright for this article is retained by the authors with publication rights granted to Revitalization School journal. This is an open access article disributed under the terms and conditions of the Creative Commons Attribution License (http://creativecommons.org/licenses/by/4.0/).

نحوهٔ ارجاع به این مقاله

رفیعی دهاقانی، وحید؛ منصوری، سید امیر و آتشین‌بار، محمد. (۱۴۰۴). بازاندیشی توسعهٔ شهری در بافت‌های زیارتی با تأکید بر رویکرد مکان‌محور تحلیل تحولات ساختار فضایی پیرامون حرم حضرت معصومه (س) در قم. *مکتب احیاء*، ۳(۹)، ۶۴-۷۵.

DOI: 10.22034/3.9.64
URL: https://jors-sj.com/article-1-107-fa.html

[Downloaded from jors-sj.com on 2026-10-09]
[DOI: 10.22034/3.9.64]